



کتاب یعنی گفت‌وگو

یک تجربه و دو پیشنهاد

محمدمنصور هاشمی | نویسنده و پژوهش‌گر

و ژرفای شناخت‌شان از انسان افزوده شود، گرچه از منظر شاخه‌های گوناگون علوم انسانی گه‌گاه جای چون و چرا در این نگاه زیست‌شناختی و عصب‌شناسانه به انسان باشد. بسیار مغتنم است که پزشکی متخصص مغز و اعصاب، خوش‌قلم و بافرهنگ و کنج‌کاو و اهل اندیشه است و به این ترتیب تألیف‌هایی را به زبان فارسی می‌افزاید که جای آن‌ها واقعاً خالی بوده است.

اما روشن است که ماجرای من و کتاب رضا ابوتراب در این بحث‌ها نمی‌گنجد. من با خواندن سومین کتاب او یک‌بار دیگر این واقعیت حیرت‌انگیز را مشاهده کردم که ما در قالب تنها یک جلد کتاب بیش از یک عمر با هم حرف می‌زنیم، داده و استناد و استدلال می‌آوریم و بحث می‌کنیم. در عمری دوستی صمیمانه و رابطه‌ی نزدیک و داد و ستد فکری و فرهنگی به قدر خواندن تنها یک کتاب از همدیگر داده و اندیشه مبادله نمی‌کنیم؛ نمی‌توانیم بکنیم. فرقی نمی‌کند چه کتابی می‌خوانیم، کتاب علمی، تاریخی، یا فلسفی، کتاب شعر، داستان، یا نمایشنامه، کتاب خواندن وقتی منفعلانه نباشد (یعنی به قصد حفظ کردن و امتحان دادن و به فراموشی سپردن مطابق نظام آموزشی فاجعه‌بارمان) همیشه گفت‌وگوی خواننده است با اثر؛ نوعی هم‌اندیشی. کتاب‌خواندن پربارترین گفت‌وگوی ممکن است، یک یا حتی چندین و چند عمر را کنار مونتینی یا کانت، شکسپیر یا تولستوی، فروید یا بورديو گذراندن آن اندازه مجال گفت‌وگوی پربار برای انسان فراهم نمی‌کند که خواندن «جستارها» یا «نقد عقل محض»، «مکبث» یا «جنگ و صلح»، «تنگناهای فرهنگ» یا «تمایز». کتاب‌خواندن از این منظر برکت‌بخشیدن به زمان است. عمر آدمی برای آموختن و پخته‌شدن کوتاه است، بسیار کوتاه. کتاب‌خواندن کمک می‌کند پا به پای دیگران بسیاری زندگی کنیم و ببندیشیم. به لطف همین ابداع آدمی یعنی کتاب است که تجربه‌های زندگی بر هم انباشته شده و در قالب علم و دانش و ادبیات و هنر مجالی فراهم آورده تا از امکان زندگی‌هایی غنی‌تر و بالنده‌تر برخوردار بشویم.

گفت‌وگو. سومین کتاب رضا ابوتراب مانند دوتای پیشین خواندنی و جذاب و پراطلاع و فکربرانگیز است و چه بسا از آن دوتا به ترتیب از حیث ساختار و موضوع جذاب‌تر هم هست. همه‌ی کسانی که به شناخت انسان علاقه دارند باید کتاب‌هایی مانند «مخنویس پلاس» را نیز بخوانند تا بر گستره



گاهی جملاتی را که به طور معمول می‌گوییم و می‌شنویم و حتی تأیید و تصدیق می‌کنیم، ناگهان با تمامی وجودمان حس هم می‌کنیم. سال‌هاست میان ردیف کتاب‌هایی که شادمانه از همه جای چهاردیواری کوچکم بالا رفته است زندگی می‌کنم و همواره در پاسخ به کسانی که چرایی این نوع زندگی را در نمی‌یابند و نمی‌دانند «خلوت‌گزیده را به تماشا چه حاجت است؟» می‌گویم: من زندگی‌ام را در گفت‌وگوی همیشگی با کسانی که دوست‌شان دارم می‌گذرانم؛ با ذهن‌هایی درخشان، دل‌هایی بزرگ، و جان‌هایی شفیقه. به این معنا من سال‌هاست که دانسته‌ام کتاب یعنی گفت‌وگو.

ولی این دانسته را به تجربه‌ی زیسته دریافتن ماجرای دیگری است. نشر کرگدن سومین کتاب سیدرضا ابوتراب را به نمایشگاه ۱۴۰۴ رسانده است: «مخنویس پلاس، نگاهی به انسان و جهان با عینک عصب و ژن». آشنایی من و رضا ابوتراب به سوم دبستان برمی‌گردد. هم‌کلاسی بودیم. با پسرعموش حسین ابوتراب هم پنج سال پیاپی هم‌کلاس بوده‌ام. ما سه تا دوره‌های دبستان و راهنمایی و دبیرستان را با هم گذرانده‌ایم، خانواده‌های هم را می‌شناخیم و خلاصه با هم بزرگ شده‌ایم از وقتی ابتدایی‌ترین چیزها را کنار همدیگر می‌آموخته‌ایم تا امروز که سال‌هاست حسین مهندس است و رضا پزشک و هریک در کار و تخصص خود برجسته و موفق. طبیعی است که در چنین شرایطی انسان تصور

کند آنقدر دیگری را می‌شناسد و آنقدر با او گفت‌وگو کرده که چیز ناگفته‌ای باقی نمانده است. حالا آیا کتاب رضا ابوتراب چیز تازه‌ای برای من ندارد؟ آن هم سومین کتابش برای من که دوتای قبلی را نیز به دقت خوانده‌ام.

این همان لحظه‌ای است که دریافتم کتاب یعنی

● ضرورت تغییر تعریف و کارکردهای نمایشگاه بین‌المللی کتاب

در ایام جوانی و دانشجویی من نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران فرصتی بود برای اطلاع‌یافتن از کتاب‌های تازه‌ی منتشرشده در ایران و تهیه‌ی آنها و نیز دیدن و گاهی خریدن کتاب‌هایی به زبان‌های دیگر از ناشران اروپایی و عرب و مانند آنها. الان آن هر دو ماجرا تغییر کرده است. برای اطلاع‌یافتن

